تعویذ درد سر و درد گوش

ادعیه و عوذات آلام و اسقام و علل اعضا و تب؛ از جمله عوذات مأثوره، دعا و تعویذ به جهت درد سر و درد گوش می باشد:

از حضرت امام باقر عليه السّلام روايت شده است كه براى آرام شدن درد سر، سر را مسح كند، و هفت مرتبه بگويد:

اَعُوذُ بِاللَّهِ الَّذى سَكَنَ لَهُ ما فِى الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَ ما فِى السَّمواتِ وَالاَرْضِ وَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ  
پناه مى ‏برم به خدايى كه، آنچه در بيابان و دريا و آسمانها و زمين است براى او آرام گرفت، و او شنوا و داناست.

و نيز اين دعا براى آرام شدن درد گوش، با هفت مرتبه خواندن از حضرت صادق عليه السّلام نقل شده، و همچنين از آن‏ حضرت رسيده: مقدارى پنير بسيار كهنه را بگير و نرم بكوب و با شير مخلوط كن، و روى آتش حرارت بده، و چند قطره در گوشى‏ كه درد مى‏ كند بريز.نيز براى سردرد: بر قدح آبى بخواند:

اَوَلَمْ يَرَ الَّذينَ كَفَرُوا اَنَّ السَّمواتِ وَالاَرْضَ كانَتا رَتْقاً

آيا آنان‏كه كافر شدند نديدند، كه آسمانها و زمين به هم پيوسته بودند،

فَفَتَقْناهُما وَ جَعَلْنا مِنَ الْمآءِ كُلَّ شَيْئٍ حَي اَفَلا يُؤْمِنُونَ  
پس آنها را از هم گشوديم، و از هرچيز زنده را از آب قرار داديم آيا ايمان نمى ‏آورند؟!

سپس آن را بياشامد. روايت شده: هرگاه كسالت، يا درد سر عارض رسول خدا صلّى اللّه عليه و آله‏ مى‏ شد، دستها را مى‏ گشودند، و فاتحه و معوّذتين [دو سوره قل اعوذ بربّ الفلق و قل اعوذ برب النّاس ] مى ‏خواندند، و به صورت خويش مى ‏كشيدند، پس درد از آن حضرت برطرف مى‏ شد. و نيز براى رفع سردرد بر سر دست بكشد و بگويد:

اِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمواتِ وَ الاَرْضَ اَنْ تَزُولا

خدايا آسمانها و زمين را از اين كه تباه شوند نگاه مى‏ دارد،

وَ لَئِنْ زالَتا اِنْ اَمْسَكَهُما مِنْ اَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ اِنَّهُ كانَ حَليماً غَفُوراً  
و اگر تباه شوند، احدى بعد از خدا نگهدار آنها نيست، به راستى خدا بردبار، و آمرزشگر است.

از«ربيع الابرار» نقل شده: مأمون را در منطقه طرطوس دردسرى عارض شد، كه راه علاج‏ براى آن نيافتند، قيصر روم كلاهى برايش فرستاد و به همراه آن نوشت: خبر سردرد تو را شنيدم، اين كلاه را فرستادم، بر سر گذارى تا دردت آرام گيرد، مأمون ترسيد، زهرى در آن تعبيه كرده باشد، دستور داد بر سر آورنده‏ اش نهادند، ديد ضررى متوجه او نشد، امر كرد بر سر كسى ‏كه دچار دردسر بود گذاشتند، دردش آرام گرفت، آنگاه بر سر خود گذاشت، و از درد رهايى يافت، شگفت‏زده شد، كلاه را شكافت، ديد در آن نوشته شده:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لِلَّهِ فى عِرْقٍ ساكِنٍ

به نام خدا كه رحمتش بسيار و مهربانى ‏اش هميشگى است، چه بسيار نعمتى براى خدا است كه در رگى ساكن است

حَّم عَّسَّقَّ لا يُصَدَّعُونَ عَنْها وَلا يُنْزِفُونَ مِنْ كَلامِ الرَّحْمنِ خَمَدَتِ النيّرانُ

حم عسق، دردسر نكشند از آن، و بيهوش نكردند از كلام خدا، خاموش شد آتش،

وَ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلاّ بِاللَّهِ وَ جالَ نَفْعُ الدَّوآءِ فيكَ كَما يَجُولُ مآءُ الرَّبيعِ فِى الْغُصْنِ  
و جنبش و نيرويى نيست جز به خدا، روان شد سود دارد و در تو، چنان‏كه روان مى ‏شود باران بهارى در شاخه درخت.